

اجبار یا اقرار؟

«مطالعه ای در باب اصل ممنوعیت شکنجه در حقوق کیفری افغانستان»

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

دکتر احسان عسگری^۱

تمنا مومند

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی؛ دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)

چکیده

پژوهش حاضر که نوعی مطالعه توصیفی _ تحلیلی قلمداد می گردد، تلاش نموده است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که ممنوعیت شکنجه در جریان دادرسی قضایی در جامعه افغانستان و حقوق کیفری آن چگونه قابل بررسی و مذاقه بوده است؟ زیرا اندیشمندان و نظریه پردازان در همه زمینه ها بر سر این تعریف اجماع دارند که شکنجه نوعی رفتار و یا مجازات غیر انسانی و بی رحمانه می باشد که توسط آن درد یا صدمه شدید جسمی و روانی به فرد وارد می گردد که هدف آن می تواند اخذ اقرار از قربانی یا شخص ثالث، کسب اطلاعات و... باشد. در نهایت با استناد به یافته های این تحقیق می توان اذعان نمود که با بررسی و تبیین قوانین کیفری افغانستان نظیر قانون اساسی، قانون اجراآت جزایی و قانون منع شکنجه مصوب ۱۳۹۷ مشخص گردید که این قوانین بر ممنوعیت شکنجه و اقرار مبتنی بر آن تأکید دارند و از منظر آنها اعمال شکنجه با هر نیت و قصدی صورت بگیرد، ممنوع می باشد و هرگونه اقرار و اعترافی که با اجبار، زور و شکنجه به دست بیاید، هیچ گونه ارزش و اعتباری ندارد.

واژگان کلیدی: شکنجه؛ ممنوعیت شکنجه؛ اقرار؛ اکراه؛ افغانستان

مقدمه

بدون شک، یکی از موضوعاتی که همواره ذهن اندیشمندان مختلف در تمام حوزه های مطالعاتی را به خود مشغول داشته و هر کدام در پی ارائه پاسخی مناسب و شایسته بدان بوده اند، برقراری عدالت اجتماعی میان شهروندان در همه جنبه و حوزه ها بوده است. بدین معنا که شهروندان آن جامعه مجال و فرصت آن را داشته باشند تا در صورت ضایع شدن حق و حقوقشان بتوانند به مراجع و محاکم صالح مراجعه و ادعای رسیدگی به حق خود را نمایند. حال فرقی ندارد شهروندانی که مرتکب جرم و تخلف شده باشند یا آنهایی که مرتکب هیچ جرمی نشده باشند، مهم این است که هر کدام که خواستار رسیدگی به حق خودشان باشند، لازم است که رسیدگی و اعمال حق گردد. حال یکی از مهمترین موضوعاتی که همواره در ارتباط با انواع جرائم مطرح بوده است، بررسی نحوه شکنجه در دادگاه های قضایی بوده است چرا که یکی از مباحث اساسی در قوانین حقوق بین المللی، ممنوعیت کاربرد اکراه و اجبار در تحقیق و بازجویی جهت اخذ اعتراف از متهم می باشد. چنانچه در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است که هیچ کس نباید شکنجه شود یا در معرض رفتار یا مجازات ظالمانه ضد انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد. در کنوانسیون ژنو نیز این مهم مطرح نظر بوده است که هیچ گونه فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام به اسیر جنگی وارد آید. بنابراین ملاحظه می گردد که هرگونه اعمال شکنجه چه به صورت جسمی و یا روحی برای اخذ اعتراف از متهم از مصادیق تجاوز به حقوق متهم به شمار می آید.

در واقع شکنجه از جمله مواردی است که نمی توان تاریخ دقیقی برای شروع آن محاسبه کرد و همواره از سوی اقشار مختلف نوع بشر و یا از جانب خود کامگان و حاکمان جور و جنایت جهت کسب اقرار یا اطلاع و همچنین مجازات های بدنی مورد استفاده قرار گرفته است. اگر از نگاه متمدنانه به شکنجه بیاوریم، به این موضوع دست خواهیم یافت که در جهان معاصر و قرون اخیر و در جوامع نسبتاً پیشرفته با توجه به اسناد و متون گذشته خصوصاً تعالیم اصیل آسمانی، این عمل مورد نکوهش واقع شده و تلاش هایی را جهت ممانعت از اعمال آن با خود به همراه داشته است (حیدری پوری و دیگران، ۱۳۹۹). به واقع، شکنجه به عنوان یکی از جرایم مخالف با شأن و کرامت انسان، از جمله اموری است که از دیرباز اندیشه عدالت خواهان و

مصلحان جهان را به خود مشغول نموده است. چرا که در ابتدا شکنجه بصورت عملی مشروع و شیوه ای قانونی جهت انجام روند تحقیق و بازجویی مطرح بود، اما با پیشرفت فرهنگی و حقوقی جوامع بشری و پرداختن به مقوله ممنوعیت شکنجه از سوی اندیشمندان قرن هجدهم و نوزدهم چون بکاریا، روسر و مونتسکیو تحولاتی گسترده در خصوص جرم انگاری شکنجه و ممنوعیت آن در قوانین کشورهای مختلف اعمال شد (عبدالهی و منفرد، ۱۳۹۰: ۲). ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که مخالفان شکنجه بر این اساس، عمل فوق را مغایر با منزلت و کرامت انسان دانستند و اذهان بسیاری از انسان شناسان، اندیشمندان و عدالت خواهان را مشغول کرده و بر لزوم حمایت و تضمین های لازم جهت ممانعت از این عمل تأکید داشته اند. به عبارتی، طرح هر دعوایی، اعم از مدنی یا کیفری، در محاکم دادگستری مستلزم اثبات آن است. به همین جهت به طور معمول در قوانین شکلی یا بعضاً قوانین ماهوی، به بحث پیرامون ((ادله اثبات دعوا)) پرداخته می شود. اما آنچه بسیار مورد توجه و تأمل می باشد، نحوه و چگونگی اثبات دعوا و جرم می باشد که در این میان از عدم شکنجه و اجبار متهم برای اثبات دعوا صحبت می شود. بنابراین، یکی از اصول موردنظر در بحث از شکنجه، اقرار می باشد که باعث می گردد دامنه و اهمیت چنین موضوعی گسترده شود. به عبارتی، آنچه در این نوشتار به دنبال آن خواهیم بود، تأمل در باب چگونگی اثبات جرم می باشد که در این میان مشخص گردد که آیا شکنجه می تواند به عنوان یکی از راههای اثبات جرم مطرح باشد یا اساساً چنین برخوردی غیر قابل توجیه و غیر اخلاقی می باشد؟ از سوی دیگر، این مسئله و موضوع قابل تأمل و مذاقه می باشد که اصل ممنوعیت شکنجه در قوانین کیفری کشور افغانستان چگونه مطرح بوده و اجرا شده است؟

بخش اول: اهمیت و ضرورت پژوهش

همانطور که گفته شد، در زمان های قدیم شکنجه نه تنها ممنوع نبوده است، بلکه معمول ترین راه برای کسب اقرار از متهمان محسوب می شده و در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار داشته است. اما به مرور زمان، منع شکنجه ابتدا در تمدن های شرق و ادیان الهی و سپس در قوانین کشورهای اروپایی مورد تأکید قرار گرفت و حتی به معاهدات بین المللی راه یافت. مهم ترین سند بین المللی در مورد شکنجه ((کنوانسیون

سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده)) مصوّب سال ۱۹۸۴ م است. امروزه براساس قوانین اساسی بیشتر کشورهای دنیا، ارتکاب شکنجه به‌خصوص برای اخذ اقرار، اعتراف یا اطلاع ممنوع است. به عبارتی، شکنجه یکی از شدیدترین و سخت‌ترین جرائمی است که در دهه های اخیر هم در حقوق داخلی بسیاری از کشورها و هم در حقوق بین‌الملل (در دو سطح جهانی و منطقه ای) مورد توجه قرار گرفته و جرم حقوق بشری به شمار می‌رود. در دین اسلام نیز از قدیم مورد توجه بوده و حتی تا امروز نیز هرگز دستخوش تحولات تقنینی از نگاه علمای اسلامی نشده است. چنانچه قرآن کریم به عنوان سند وثیق اسلام در آیات متعددی هرگونه ظلم و ستم - نه تنها به غیر، بلکه به خویش - را نیز منع کرده و مؤمنان را به رعایت حدود الهی ملزم می‌سازد و هر اقدامی را خارج از مرزهایی که شارع مقدس تعیین کرده است، به رسمیت نمی‌شناسد و آن را موجب کیفر می‌داند. علاوه بر تصریح آیات و گفتار معصومین، سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در قبل و بعد از برقراری حکومت اسلامی، موضع ایشان را در قبال شکنجه در جامعه اسلامی آشکارا نشان می‌دهد (حمزه، ۱۳۸۷: ۷۱). در کل می‌توان اذعان نمود که مورّخان شیعه و سنی بر سر این موضوع توافق و اجماع دارند که در دوران رهبری پیامبر در صدر اسلام، هرگز کسی از طرف حکومت اسلامی مورد شکنجه قرار نگرفت و حتی بسیاری از محققان و مورّخان بر این اعتقاد و باور اند که این وضعیت تا پایان دوره خلفای راشدین حفظ شده است (همان). بنابراین چیزی که واضح و نمایان است، این می‌باشد که در همه ادیان و در بسیاری از کشورها از شکنجه به عنوان نوعی جرم یاد شده است که همواره بایستی بر ممنوعیت استفاده از آن تأکید نمود. به همین دلیل، بسیار مهم و قابل تأمل می‌باشد که به این دستورات و تأکیدات جامعه عمل پوشاند و بر این اساس، این موضوع مطمح نظر می‌باشد که باید به شکنجه و ممنوعیت بکارگیری آن با دقت و توجه بیشتری نگریست. چنانچه ممکن است برخی جوامع این قاعده و اصل را زیر پا بگذارند و همچنان شکنجه را در قوانین خود اعمال نمایند، اما لازم است با دقت بیشتری به این موضوع پرداخت. به

عبارتی، اهمیت اجرای این اصل در جامعه افغانستان در این نوشتار بسیار مورد توجه می باشد.

بخش دوم: پیشینه تجربی موضوع

مروری بر موضوع حاضر و اهمیت آن حاکی از این می باشد که بدون شک یکی از مهمترین مباحثی که طی سالهای اخیر در قوانین کیفری بین المللی و در سطح همه جوامع مطرح بوده و به نوعی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده است، این می باشد که آیا شکنجه جایز می باشد یا خیر؟ آیا شکنجه بر اساس شرایط و قواعد خاصی می تواند اجرا گردد یا تحت هر شرایطی می توان گفت که اعمال این نوع حربه نوعی جرم تلقی می گردد و در هر جامعه ای ممنوع می باشد. حال به نظر می رسد، برخی از جوامع هنوز از بکارگیری این عمل هیچ ترسی به خود راه نداده اند و برخلاف بسیاری از قوانین بین المللی به اتخاذ آن اقدام می نمایند؛ برخی جوامع نیز بر حسب شرایط خاصی به اتخاذ آن اقدام می نمایند و برخی نیز به شدت بر ممنوعیت استفاده و بکارگیری از آن تأکید دارند. بنابراین به نظر می رسد این موضوع و مسئله از آنچنان اهمیتی برخوردار است که هنوز نیز جای بحث و جدل دارد و اگرچه تحقیقات فراوانی در این زمینه به رشته تحریر و نگارش درآمده است، اما به نظر می رسد هیچ گونه مطالعه دقیق و جامعی با تکیه بر جامعه و حقوق کیفری کشور افغانستان در مورد این بحث صورت نگرفته است؛ هدفی که پژوهش حاضر به دنبال تحقق آن می باشد. البته لازم به ذکر هست که رسولی (۱۳۹۳) در بخش هایی از کتاب خویش با عنوان "محاكمه عادلانه" و همچنین هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان در فبروری (۲۰۲۱) در گزارشی با عنوان "جلوگیری شکنجه و حمایت از حقوق توقیف شده گان در افغانستان: عاملی برای صلح تلاش نموده اند تا اشاره ای هرچند کوتاه و گذروار به این موضوع داشته باشند، اما چنین مطالعاتی آنقدر عمیق و جامع به موضوع نپرداخته اند که از این حیث می توان ادعا نمود که با فقر و ضعف پیشینه تجربی مواجه هستیم که در این مقاله تلاش خواهد شد تا بتوان بر این ضعف پژوهشی غلبه نمود.

بخش سوم: روش شناسی و تصریح مفاهیم

پژوهش حاضر از حیث موضوعی، توصیفی _ تحلیلی و از حیث روشی نیز مطالعه ای کیفی محسوب می گردد که با ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای (فیش برداری از کتب، مقالات، پایان نامه ها و...) در پی دستیابی به این هدف می باشد که ممنوعیت شکنجه در قوانین کیفری کشور افغانستان چگونه قابل تأمل و بررسی می باشد. بنابراین، با نگاهی به ماهیت پژوهش حاضر و موضوع آن، باید اذعان نمود که این مطالعه قلمروی زمانی خاصی را شامل نمی گردد، اما قلمروی مکانی آن شامل جامعه افغانستان و حقوق کیفری آن می باشد. همچنین اگر قرار بر این باشد که قبل از ورود به بحث مروری بر تعریف و تصریح مفاهیم اصلی این پژوهش داشته باشیم، لازم است که نخست به معنای شکنجه به صورت دقیق و در فرهنگ و اندیشه های مختلف پرداخت و سپس معانی واژگانی چون اقرار و اکراه نیز مطمح نظر قرار گیرد.

بند اول: شکنجه

در فرهنگ عمید از شکنجه به عنوان رنج، آزار، عذاب و اذیت نام برده شده است و شکنجه کردن به معنای رنج دادن و آزار دادن آمده است. در فرهنگ دهخدا، از شکنجه به معنای آزار، اذیت، رنج، عقوبت، تعذیب و عذاب ذکر شده است و به عبارتی، به معنای شکستن و عذاب دادن دزد و گناهکار آمده است. در فرهنگ های معین و نفیسی نیز با مفاهیمی همچون ایذاء، اذیت، تعذیب، رنج، آزار و عذاب هم معنی قلمداد شده است. در فرهنگ های عربی و انگلیسی نیز به معنای چنین مفهومی پرداخته شده است؛ چنانچه در فرهنگ عربی به معنای عذاب و ایذاء و در فرهنگ آکسفورد نیز به عنوان عمل یا اقدامی که عملاً موجب وارد آمدن درد شدید یا طاقت فرسای جسمی یا روحی به شخص به عنوان مجازات یا به منظور اجبار به گفتن یا انجام برخی کارها می گردد، تلقی شده است. در فرهنگ قانون، از شکنجه به عنوان جرمی نام برده شده است که یک مقام رسمی یا فردی به عنوان یک مقام رسمی عمداً درد یا رنج شدیدی را در راستای اجرای وظایف اداری اش به دیگری وارد نماید. از سویی، کنوانسیون ها و اسناد بین المللی نیز سعی نموده اند تا تعریفی دقیق از این مفهوم ارائه نمایند. مثلاً اعلامیه حمایت از کلیه اشخاص در برابر شکنجه و دیگر

مشتقات یا رفتارهای خشن غیرانسانی یا موهن (مصوب سال ۱۹۷۵ م)، نخستین سندی است که در آن شکنجه به گونه ای دقیق تعریف شده است. مطابق این اعلامیه، شکنجه عبارت است از هرگونه عملی که به موجب آن درد و رنج جانکاه جسمی و روحی به طور عمدی به وسیله یا بر اثر تحریک مأموران دولتی با هدف کسب اطلاعات یا اخذ اقرار و یا برای ارتکاب یک عمل و یا به علت مظنون بودن فرد به ارتکاب آن عمل و یا ترساندن او یا اشخاص دیگر، بر روی آن شخص یا شخص ثالثی اعمال گردد(حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۲).

بند دوم: اقرار

یکی از مهم ترین دلایل اثبات دعوا، چه در امور مدنی و چه در امور کیفری ((اقرار)) است که تفاوت آن با سایر ادله اثبات دعوا در این است که به طور معمول اقرار به جهت دلالت بیشتری که بر واقع دارد، از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. اقرار در لغت به معنای تثبیت کردن و ابقاء کردن، استقرار چیزی، ثابت کردن چیزی و خبر دادن از حقی می باشد. به عبارتی، اقرار یکی از ساده ترین و قدیمی ترین طرق اثبات دعوی می باشد که در امور مدنی جایگاه ویژه ای دارد و هرگونه تردید و اشکالی را در مورد صحت ادعا در امور مدنی برطرف می نماید. در واقع اقرار، قبول ارادی شخصی است از واقعیت امری که نسبت به او زیان آور است. اقرار همیشه به عنوان یک دلیل قانع کننده تلقی شده است. در امور کیفری نیز جایگاه اقرار مانند امور مدنی نمی باشد و قاضی کیفری با وجود اقرار متهم می تواند به دلایل دیگر نیز پردازد. علت این امر آن است که در امور کیفری، اقرار ممکن است ناشی از تبانی، اجبار و... باشد. به عبارتی، از نظر حقوقی میان ((اقرار))، ((شهادت)) و ((ادعا)) تفاوت وجود دارد؛ به این ترتیب که هرگاه اظهارات شخص راجع به واقعه ای دارای آنچنان نتایج و آثاری باشد که سود آن عاید شخصی دیگر و زیان آن هم متوجه شخص دیگری غیر از اظهارکننده شود، این اظهارات ((شهادت)) نامیده می شود؛ اما هرگاه فایده اظهارات شخص به خود اظهارکننده رسیده و زیان آن متوجه دیگری شود، به عنوان ((ادعای حق)) تلقی می شود. در مقابل، چنانچه اظهارات شخص به

گونه ای باشد که زیانش متوجه خود او شود و نفعش به دیگری برسد، به آن ((اقرار)) گفته می شود (شریفی خضارتی، ۱۳۹۳).

بند سوم: اکراه

((اکراه)) که با ((کراهت)) در اصل اشتقاق متحد است، در لغت به معنای واداشتن کسی به انجام کاری است که آن را ناگوار می داند و در قانون و شرع نیز به همین معنا آمده است. از دیدگاه فقهی، اکراه عبارت است از واداشتن کسی به انجام کاری یا گفتن سخنی برخلاف میل او. به این ترتیب، رضا و اکراه با هم جمع نمی شوند. اکراه برای آن که مؤثر باشد، باید متضمن تهدید به آزاری باشد که به مال یا جسم مکره برسد و یا به جسم یا مال فرد دیگری که مکره اهتمام به سلامتی یا حفظ مال او دارد، وارد آید (پیشین). به عبارتی، اکراه فعلی است که انسان به سبب دیگری انجام می دهد، ولی رضایت او زائل و اختیارش معیوب می گردد (عوده، ۱۴۲۱ ه. ق: ۲۷۳-۲۷۲؛ به نقل از حسینی، ۱۳۹۹: ۴). مسلم است آنچه از اکراه و اجبار حاصل می شود، مراد واقعی مکره و مجبور نیست. معمولاً هدف از اجبار، وادار نمودن فرد به اقرار یا شهادت یا سوگند است و این عمل، چه بر فرد تحت شکنجه یا شخص ثالث صورت گیرد، شکنجه تلقی می شود و صورت مادی ارتکاب آن تأثیری در این خصوص ندارد.

بخش چهارم: یافته های پژوهش

در این قسمت به مهمترین بخش این پژوهش می رسیم؛ جایی که لازم است قبل از ارائه و نیل به هدف اصلی تحقیق، ابتدا مروری بر ارکان و انواع شکنجه و همچنین مبانی منع شکنجه صورت گیرد و سپس با توجه به اسناد و شواهد به وضعیت چنین مسئله و موضوعی در قوانین کیفری جامعه افغانستان پرداخت؛ این اهداف به ترتیب در ذیل محقق گشته اند.

بند اول: ارکان شکنجه

بدون شک برای اینکه هرگونه رفتار انسانی به مثابه جرم قلمداد شود، بایستی دارای سه رکن یا قاعده اصلی باشد که در این میان، شکنجه نیز از این قاعده خارج نمی باشد و باید دارای این سه اصل باشد که بتوان به آن به عنوان نوعی جرم نگاه نمود.

این سه رکن یا اصل عبارت انداز:

۱. رکن قانونی

۲. رکن مادی

۳. رکن معنوی

الف) رکن قانونی

از آنجایی که شکنجه در عرصه حقوق بین المللی به عنوان نوعی جرم علیه بشریت تلقی می گردد، اسناد بین المللی موجود نیز می توانند در این زمینه وارد عمل بشوند و در بحث از شکنجه به عنوان عنصر قانونی شکنجه مورد استفاده قرار گیرند. چرا که برای کشورهایی که عضو کنوانسیون منع شکنجه می باشند، استناد به آن کنوانسیون هیچ گونه مشکلی ندارد و مواد این کنوانسیون به عنوان عناصر قانونی مطمح نظر می باشند. اما برای کشورهایی که عضو این کنوانسیون نیستند، در صورتی که به سایر معاهدات در این زمینه (مثل اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه / مصوب ۱۹۷۵ م) پیوسته باشند، امکان استناد وجود دارد. هرچند که امروزه بیشتر کشورهای دنیا چه در قوانین داخلی خود و چه در قوانین اساسی سعی نموده اند به منع شکنجه و همچنین سایر رفتارهای خشن و ضد انسانی توجه ویژه ای داشته باشند (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۵). چنانچه بررسی برخی اندیشمندان مثل استیون اکرم دربارۀ ۱۳۶ قانون اساسی با مجموعه قوانین داخلی کشورها دال بر این بوده است که در ۱۱۲ کشور، مقررات قانونی به صورت صریح یا ضمنی، شکنجه را منع می کنند (اردیلی، ۱۳۷۹: ۱۹۳؛ به نقل از حاتمی، ۱۳۹۲).

ب) رکن مادی

عنصر یا رکن مادی جرم از جمله قواعد و عناصر ضروری جرم مورد پذیرش همه نظام های حقوقی می باشد که همیشه مهم و دارای اهمیت بالایی بوده است. چنانچه بر اساس این قاعده یا رکن، فعل یا عمل شکنجه گر باید از خصوصیات بر خوردار باشد که عبارتند از اینکه:

۱. فعل مادی باشد؛ یعنی عملی که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند (مانند زدن، سوزاندن، خوراندن و امثال آنها).

۲. برای تحقق این جرم، تفاوتی میان فعل مادی مثبت یا منفی نیست (مانند تشنه و یا گرسنه نگه داشتن، خودداری از دارو دادن و ارائه درمان، خودداری از تحویل لباس و امثال آنها).

۳. میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۹؛ اردبیلی، ۱۳۷۹؛ جعفری، ۱۳۹۷).

بنابراین، رکن مادی جرم همانگونه که گفته شد، عبارت است از عملیاتی خارجی که حاکی از رفتارهای مجرمانه باشد. رکن مادی جرم، انجام فعل یا ترک فعلی است که قانونگذار منع کرده است؛ به عبارت دیگر، ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانونگذار تحت عنوان جزایی خاص به تعریف آن مبادرت ورزیده است، رکن مادی هر جرمی را تشکیل می دهد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۲).

ج) رکن معنوی

از حیث حقوقی، کافی نیست که عملی از لحاظ مادی واقع گردد (عنصر مادی) که به وسیله قانونگذار جرم شناخته شده است (عنصر قانونی)، بلکه آن عمل بایستی ناشی از اراده مجرمانه مرتکب باشد و در حقیقت قانونگذار نتایج ضد اجتماعی اعمال ارادی را مجازات می کند. شکنجه نیز به عنوان یک جرم، چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین الملل، خواه به عنوان یک جرم مستقل و خواه به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت از این قاعده مستثنی نیست و وجود عنصر معنوی (روانی) در آن ضروری است. چنانچه در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به این امر تصریح شده است که شکنجه یعنی تحمیل عمدی درد و رنج شدید جسمی یا روحی به شخصی که در توقیف یا کنترل متهم به شکنجه است. همین مطلب به نحو کامل تری در ماده یک کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ (م) بیان شده است. در این ماده، علاوه بر اینکه شکنجه یک جرم عمدی بیان شده است و لذا وجود سوء نیت عام یا قصد ارتکاب فعل را ضروری می شمارد، سوء نیت خاص یعنی حصول نتیجه شکنجه نیز جزء عنصر معنوی جرم دانسته می شود، لذا شخصی که دیگری را صرفاً از روی تمایل به دیگرآزاری شکنجه می کند و حصول نتیجه مد نظر او نیست، مشمول عنوان شکنجه طبق کنوانسیون ۱۹۸۴ (م) نخواهد بود. (حاتمی، ۱۳۹۲).

بند دوم: انواع و اقسام شکنجه

اگر مطالعه ای در باب سابقه و تاریخ شکنجه صورت گیرد، واضح است که اشکال و گونه های متفاوتی از این نوع عمل را می توان در طول تاریخ بشریت مشاهده نمود. به عبارتی، در هر جامعه ای بسته به نوع ساختار فرهنگی، اجتماعی و... آن می توان شاهد شکل خاصی از اعمال شکنجه بود. چنانچه اگر قصد بر این باشد که نگاهی کلی به انواع و اقسام شکنجه صورت گیرد، باید اذعان نمود که می توان از سه حیث زیر، به این تقسیم بندی پرداخت و اشاره نمود:

۱. شکنجه به اعتبار ماهیت عمل
۲. شکنجه به اعتبار قربانی جرم
۳. شکنجه به اعتبار متعلق به شکنجه یا مقاصد و انگیزه های شکنجه گر

الف) شکنجه به اعتبار ماهیت عمل

در اینجا مقصود از ماهیت، نوع رفتار و عملی است که شکنجه بر آن تعلّق می گیرد؛ چنانچه ماهیت عملی که به شکنجه تعبیر می شود را می توان به دو شکل زیر مشاهده نمود:

• شکنجه جسمی

منظور از شکنجه جسمی، عبارت است از هر عملی که به جسم و بدن فرد آسیب برساند. این نوع شکنجه، مفهوم بسیار وسیعی را در بر می گیرد که بعضاً از جوامع سنتی گذشته و محدود مانند قبیله آغاز شده و به مراتب در جوامع امروزی هم به نحوی وجود دارد؛ نظیر نگه داشتن فرد در حالت گرسنگی و تشنگی تا محروم نمودن وی از بهداشت، درمان، تزریق مواد افیونی، بی خوابی و سایر مواردی که مستقیم با جسم شخص در ارتباط باشد (حیدری پوری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

• شکنجه روانی (روحي)

شکنجه روانی که اصطلاحاً شکنجه روحی نیز نامیده می شود، بر خلاف شکنجه جسمی به تمامیت جسمی انسان آسیبی نمی رساند، بلکه در مواردی که شکنجه جسمی به نتیجه نرسیده یا به نحوی اعمال آن به صلاح نباشد، به کار می رود. در این نوع شکنجه، اهداف مورد نظر از

طریق آسیب رسانی به تمامیت روحی و روانی فرد تحقق می یابد و فرد را مجبور می کند تا آنچه مدنظر طرف مقابل است را فراهم کند(همان).

ب) شکنجه به اعتبار قربانی جرم

در این گونه تقسیم بندی از انواع و اقسام شکنجه، می توان به دو شکل زیر قائل بود :

• شکنجه متهم

مقصود از شکنجه متهم عبارت است از ایراد عمدی هرگونه صدمات شدید بدنی یا روانی نسبت به متهم توسط مأمور رسمی دولت یا فردی که در سمت دولتی عمل می کند یا با معاونت یا نظارت او به منظور اخذ اقرار، کسب اطلاع یا ادای شهادت و سوگند متوسل به شکنجه می گردد(عبدالهی و منفرد، ۱۳۹۰: ۶).

• شکنجه غیر متهم

با توجه به ماهیت شکنجه و انواع آن از حیث اعتبار قربانی جرم، می توان اذعان نمود که گونه دیگر شکنجه را باید در اعمال صدمات شدید روانی نسبت به وابستگان و اطرافیان متهم یا مجرم و همچنین نسبت به شهود و مطلعین جهت ادای شهادت و اخذ اطلاعات و نیز شکنجه نسبت به شاکی برای انصراف از شکایت خود جستجو نمود. زیرا بر اساس آن می توان گفت که شکنجه وابستگان برای متهم، نوعی شکنجه روانی تلقی خواهد گردید که گاه تأثیرات آن بر متهم بسیار شدیدتر می باشد؛ به خصوص زمانی که در حضور خود وی شکل گیرد. در این حالت، شکنجه متهم به صورت غیرمستقیم، اما توأم با تأثیرات گسترده و شدیدتری بر روی وی شکل می گیرد (ابراهیمی، ۱۳۸۹). در واقع وقتی این شکنجه مورد استفاده واقع خواهد گردید که شکنجه خود متهم جواب ندهد و شکنجه گر قادر نباشد تا از طریق شکنجه خود فرد اطلاعاتی را کسب نماید و یا وی را برای اخذ اقرار آماده نماید. به عبارتی، زمانی که مأمورین دولتی از کشف حقیقت از جانب خود متهم عاجز و ناتوان گردند و شکنجه دادن خود متهم را بی اثر قلمداد نمایند، در اینجا است که اقدام به شکنجه اطرافیان و وابستگان متهم می ورزند که به واقع هدف از آن همانطور که گفته شد، گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات و حتی ترساندن و ارباب متهم می باشد.

ج) شکنجه به اعتبار متعلق به شکنجه یا مقاصد و انگیزه های شکنجه گر

اینکه شکنجه با چه هدف و نیتی شکل می گیرد، نیز یکی از مهمترین پرسش هایی می باشد که هم برای عامه مردم و هم برای متهمین و مأموران دولتی مطرح و همواره ارائه می گردد. بدون شک، مأمورین دولتی گاهاً با انگیزه های متفاوتی دست به شکنجه می زنند که ممکن است این انگیزه و مقاصد در هر جامعه ای و از سوی مأمورین آن جوامع متفاوت باشد و هر کدام در راستای نیل به اهداف خاصی قدم بردارند. طبق موارد فراوانی که از شکنجه در جوامع مختلف مشاهده شده است، در کل می توان پنج هدف یا قصد را از اعمال شکنجه در نظر گرفت که بسته به ماهیت جرم، فرد متهم، ساختار آن جامعه و مأمورینی که ناظر بر چنین اعمالی هستند، می تواند با نیت یکی از موارد مزبور صورت گیرد که ذیلاً به آنها اشاره کوتاهی می شود:

- جهت اخذ اقرار

از آنجا که اقرار در فرآیند دادرسی (چه در سیستم دلایل معنوی و چه در سیستم دلایل قانونی) نقش بسیار مؤثری دارد، لذا شکنجه به منظور کسب اقرار نیز مهمترین و شایع ترین شکل در این تقسیم بندی است.

- به منظور کسب اطلاع

یکی دیگر از اهداف و مقاصد شکنجه گر از شکنجه فرد متهم را می توان در کسب اطلاعات بیشتر جستجو نمود که منظور از آن، آگاه گردیدن و واقف شدن در برابر امر یا موضوعی می باشد که احتمالاً شکنجه گر نسبت به آن جاهل بوده یا دقیقاً برای وی معلوم نبوده است. بنابراین، همین که برای شکنجه گر درباره مسئله و یا موضوعی که هدف و مقصود او بوده است آگاهی، علم و شناخت به دست بیاید، بدین معنا می باشد که اطلاع یا خبر لازم نائل آمده است (پورباقرانی، ۱۳۸۸).

- جهت اجبار به ادای شهادت

شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری مطرح می باشد که باید گفت اهمیت آن بر هیچ کسی پوشیده نیست و همواره به عنوان یکی از ادله های مهم در علوم حقوق عبارت است

از اخبار صحیح از وقوع امری به منظور ثبوت آن در دادگاه و شاهد (گواه) هر شخصی است که اطلاعاتی را در خصوص یک رسیدگی کیفری داراست و می تواند آنها را ارائه نماید یا پیشتر آنها را در اختیار مراجع مسئول قرار داده است. چنانچه در زمان های گذشته شهادت در امور کیفری، قلمرو اجرای وسیعی را به خود اختصاص می داد و بی قید و شرط مورد پذیرش واقع می گشت، اما به تدریج از اهمیت سابق آن کاسته شد؛ زیرا بعدها بر اهمیت ادله کتبی افزوده گشت؛ اما از آنجائی که جرم از امور اتفاقیه می باشد و تحصیل سند کتبی جز در مورد یک سری جرائم خاص و معین ممتنع است، با وجود تردیدها و نقاط ضعفی که در شهادت و گواهی وجود دارد، در امور کیفری نمی توان از آن صرفنظر نمود (ابراهیم گل، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۴).

• تنبیه کردن

تنبیه شخص از جهت عمل ارتكابی وی یا عملی که فرد دیگری مرتکب شده است و یا اینکه فرد تحت شکنجه یا دیگری مظنون به ارتكاب آن است، از مصادیق شکنجه محسوب می گردد و مقصود از تنبیه، وارد نمودن هرگونه درد و رنج جسمی یا روانی می باشد که مستند به حکم محکومیت نبوده و از دایره مجازات قانونی خارج است (عبداللهی و منفرد، ۱۳۹۰: ۷).

• تهدید و ارباب

گاهاً ممکن است که شکنجه با هدف تهدید شخص خاص یا اشخاص ثالثی شکل گیرد که در این گونه مواقع فقط در صورتی که تهدید و ارباب ثابت و محقق گردد، می توان گفت که شکنجه به وقوع پیوسته است و اساساً تحقق آن را محرز دانست. البته لازم به ذکر است که گاهاً نیز ممکن است با موارد دیگری از جمله ترس و اضطراب مواجه گشت؛ چنانچه باید گفت که ترس و اضطراب در صورتی در قالب شکنجه قابل بررسی است که با عمل مادی شکنجه گر در ارتباط باشد و این امری بدیهی قلمداد می گردد که ترس و اضطراب ناشی از تعقیب و دستگیری که معمولاً بر افراد عارض می گردد، شکنجه به حساب نمی آید؛ حتی اگر این ترس به اقرار متهم ختم شود و باعث گردد که به واسطه آن متهم به اقرار اقدام نماید (موسوی، ۱۳۸۲: ۷۰-۶۹).

البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که طی سالهای اخیر و تقریباً در همه جوامع، دو نوع آخر گفته شده (یعنی تنبیه کردن و تهدید و ارعاب) دیگر مورد استفاده واقع نشده یا خیلی کم به کار برده می شوند؛ زیرا این دو نوع شکنجه بیشتر در جوامع و حکومت های استبدادی کاربرد دارند و امروزه با برچیده شدن اکثر نظام های استبدادی، عملاً بکارگیری این دو نوع شکنجه نیز بسیار کم شده است.

بخش پنجم: مبانی منع شکنجه

بدون شک ممنوعیت شکنجه و ذکر آن، چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین المللی در قالب قوانین و معاهدات مختلف نیازمند مبانی و پایه هایی است که ممنوعیت آن را توجیه نمایند. شکنجه در کنار سایر رفتارهای مغایر با حیثیت اشخاص از جنبه های مختلفی ممنوع به شمار می رود که از جمله آن جهات می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

بند اول: مبانی اخلاقی منع شکنجه

مفهوم ارزش و کرامت انسانی به کرات مورد توجه اندیشمندان مختلف در علوم مختلف و همچنین حقوقدانان عرصه حقوق بشر واقع گشته است. چنانچه در مقدمه منشور سازمان ملل متحد به وضوح بر ایمان به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش انسانی و تساوی حقوق زن و مرد تأکید و اشاره شده است. در واقع کرامت ذاتی بشر به عنوان یک قاعده، راهنمای خاصی برای تغییر متون حقوقی محسوب می گردد و در هر موردی که شک و تردیدی وجود داشته باشد، این گونه تفسیر می شود که در صورت وجود تردید به نفع کرامت ذاتی افراد تفسیر می گردد (زیادتو، ۲۰۰۴: ۲۲۰؛ به نقل از حاتمی، ۱۳۹۲).

بند دوم: مبانی اجتماعی منع شکنجه

تعبیر ضد اجتماعی بودن، هرچند در نگاه اول معمولاً یک ویژگی کلی برای هر جرمی محسوب می گردد، ولی در نگاهی دقیقتر و خاص، این تعبیر به معنای تضاد با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است که جامعه آن را بر نمی تابد و در قالب مجازات نسبت به آن واکنش نشان می دهد. چنانچه با وقوع جرم، اولین چیزی که به آن خدشه وارد می گردد، نظم عمومی اجتماع می باشد که از روند عادی خود خارج خواهد شد. شکنجه نیز به عنوان یک جرم علیه بشریت و حیثیت ذاتی اشخاص از این قاعده مستثنی نیست (حاتمی، ۱۳۹۲: ۴۵).

بند سوم: مبانی حقوقی منع شکنجه

یکی از اهداف علم حقوق، مشخص کردن چارچوب حقوق و آزادی های فردی و تکالیف دولت و حکومت در برابر این حقوق و آزادی ها و همچنین رابطه بین این حقوق و تکالیف است. در راستای همین هدف، قواعد مختلف حقوقی اصل را بر حرمت حقوق و آزادی های فردی می گذارند و لذا تجاوز به حریم این حقوق باید دارای توجیهاتی باشد که در قالب قواعد حقوقی عقلانی جلوه گر شود (پیشین: ۴۷-۴۶).

بند چهارم: ممنوعیت شکنجه در قوانین افغانستان

معاهدات متعدد بین المللی که افغانستان عضویت آن را دارد، تلاش نموده اند تا شکنجه و سایر رفتار و مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز را ممنوع اعلام نمایند. بر این اساس، کاربرد تعذیب و شکنجه و اخذ اقرار و اظهار جبری را قانون اساسی افغانستان منع نموده و در ماده ۲۹ تصریح کرده است که هیچ شخصی نمی تواند حتی به قصد کشف حقایق از شخص دیگری، اگرچه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر دهد. طوری که دیده می شود، قانون اساسی افغانستان هر نوع تعذیب مظنون یا متهم را منع قرار داده است، ولو اینکه هدف از این گونه تعذیب و شکنجه، کشف حقیقت بوده و در جریان تحقیق یا استنتاج صورت گرفته باشد. تفاوت ندارد که مظنون یا متهم آزاد بوده و یا اینکه تحت بازداشت یا توقیف قرار داشته باشد. از جانبی هم در این حکم نه تنها شخصی که خود به این عمل نادرست و غیر انسانی دست می زند از این کار منع قرار داده شده است، بلکه اگر خود این کار را انجام نداده و دیگری امر نماید تا این کار را انجام دهد، مانند شخصی دانسته می شود که خود این عمل غیرقانونی را مرتکب شده باشد، هم مأمور و هم آمر این عمل جرمی تحت بازخواست قانونی قرار داده می شوند. به عبارتی، هرگاه با وجود صراحت قانون اساسی، باز هم در جریان تحقیق از مظنون یا متهم اقرار، اظهار یا اعترافی به شکل جبری اخذ شده باشد، طبق حکم ماده ۳۰ ام قانون اساسی از اعتبار ساقط بوده و بر آن اثری اعمال نمی گردد. چنانچه اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، هیچ اعتباری ندارد؛ چرا که اقرار زمانی دارای اعتبار است که متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محکمه با صلاحیت به جرم خود اعتراف

نماید. قانون اساسی با این تجویز مناسب، اشخاص مظنون و متهم را در برابر هر نوع شکنجه و رفتار اهانت آمیز در هر مرحله از تعقیب عدلی تحت محافظت قرار داده و اگر چنین اعتراف یا اظهاری از متهم بدون رضایت وی به هر شکلی که اخذ شده باشد، آن را قابل اعتبار نمی داند. از اینرو، اقرار را تعریف و آن را در حالتی قابل قبول می داند که با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در برابر محکمه ذیصلاح صورت گیرد. بدین گونه انگیزه و دلیل مبنی بر متوسل شدن به استفاده غیرقانونی قوه و فشار از میان برداشته می شود. در فقره های ۴ و ۵ ماده پنجم قانون اجرای مجازات جزایی موقت نیز اعمال فشارهای روحی و جسمی را بر مظنون و متهم منع نموده و بر اخذ اظهارات آنها در فضای کاملاً آزاد تأکید نموده است (رسولی، ۱۳۹۳: ۲۱۵-۲۱۴). به عبارتی، هرگاه از مظنون و متهم اظهار، اعتراف یا اقراری با جبر، اکراه و شکنجه به دست آید، چنین اسناد و شواهدی قابل اعتبار نمی باشد. چنانچه در ماده هفتم قانون اجرای مجازات جزایی موقت ذکر شده است که دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی تواند مستند به آن حکم نماید. در فقره ۳ ماده هفتم قانون اجرای مجازات جزایی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین ماده سوم قانون محابس و توقیف خانه ها برای اشخاصی که تحت توقیف یا حبس قرار دارند، تمام موظفین عدلی و قضایی را اعم از کارکنان محابس و توقیف خانه ها، قضات و سایر اشخاصی که به نحوی از انحاء با محبوسین و اشخاص تحت توقیف سر و کار دارند، مکلف گردانیده شده اند تا حین اجرای وظایف با محبوسین و اشخاص تحت توقیف، حقوق بشری را رعایت نموده و با آنها بدون در نظر داشتن قوم، ملیت، مذهب، دین، نژاد، رنگ، جنس (زن و مرد)، زبان، موقف اجتماعی یا سیاسی و سایر چنین ملاحظات بی طرفانه ای برخورد نمایند. احکام فوق قانون اجرای مجازات جزایی و قانون محابس و توقیف خانه در واقع مبین و مکمل حکم ماده ۲۹ قانون اساسی می باشند که بر اساس آن، هرگونه شکنجه و رفتار اهانت آمیز در برابر اشخاصی که تحت نظارت قرار داده می شوند یا این که بدون بازداشت مورد استنطاق قرار می گیرند، ممنوع اعلام گشته است. به همین گونه، استفاده از هرگونه ارباب، ترس و یا وارد ساختن فشار جسمی یا روحی به هر شکلی که باشد، غیر مجاز دانسته شده است. این حکم شامل تمام مراحل عدلی و قضایی و متوجه همه موظفین نهادهای عدلی و قضایی اعم از موظفین محابس و توقیف خانه، پولیس،

سارنوالان و قضات محاکم می گردد (پیشین: ۲۱۶-۲۱۵) در واقع، اعمال شکنجه هم در میثاق مربوط و هم در قوانین داخلی تعریف شده است که شامل استعمال نامناسب قوه توسط مجریان امور می باشد. چه استعمال قوه سبب درد و شکنجه جسمی شخص گردد و یا اسباب ناراحتی روحی وی را بار آورد. مصادیق شکنجه و اعمال اهانت آمیز را بر اساس این قوانین و مواد می توان به شکل زیر بیان نمود:

اعمال شکنجه در جریان تحقیق مانند لت و کوب، بیدار خوابی دادن، موسیقی شنوایدن به صورت دوامدار، تحت آب قرار دادن، داغ کردن سر و صورت و بدن، کشیدن ناخن، تهدید به مرگ، تهدید به تجاوز به ناموس، حبس انفرادی به شکل دوامدار، انجام تجربیات طبی و.... رفتار اهانت آمیز نیز شامل دشنام، رفتار نامناسب و خلاف شأن و مقام انسانی، تحقیر و می باشد. باید گفت که تثبیت و شناخت رفتار اهانت آمیز و نامناسب نسبت به اعمال شکنجه دشوار است. زیرا این مرزها کاملاً روشن و شفاف نمی باشند. در قدم اول، عملی نزدیک شخص و در شرایط جامعه رفتار اهانت آمیز تلقی می شود و در برابر دیگری و تحت شرایط جامعه دیگری این عمل زیاد نامناسب نیست. از جانبی هم در بعضی حالات تفکیک و تمایز میان شکنجه، توهین و تحقیر کار مشکلی خواهد بود.

در نهایت، با آنکه شکنجه در میثاق مربوط تعریف گردید و همچنان اهانت و توهین از جمله اعمالی است که قانون آن را جرم دانسته و برای مرتکب مجازات تعیین نموده است، اما مشکل اصلی در این است که مؤلفین باید از قوه و قدرت قانونی خود به شکل معقول و مناسب آن استفاده نمایند. هر زمانی که استفاده از قوه به شکل غیر متناسب و در غیر از حالات ضروری صورت گیرد، در واقع این عمل، تجاوز و اهانت به مظنون، متهم یا محکوم علیه می باشد (پیشین: ۲۱۷-۲۱۶).

همچنین برای روشن تر شدن و پی بردن به اهمیت فوق العاده این موضوع و مسئله، با استناد به قانون منع شکنجه در گزارش دفتر ریاست جمهوری افغانستان مصوب ۱۳۹۷/۰۴/۲۴ که در آن به صورت مجزا به اصول مرتبط با موضوع منع شکنجه در قانون اساسی افغانستان پرداخته شده است و محتوای این قانون در گزارش مزبور بسیار قابل تأمل و دقیق می باشد، می توان این

موضوع را در بندهای ۱ تا ۲۸ احکام مربوط به شکنجه در چهار فصل احکام عمومی، جلوگیری از شکنجه، جبران خسارت جرم شکنجه و در نهایت احکام نهایی بیشتر مورد مذاقه قرار داد. چنانچه بر اساس بند اول باید گفت که این قانون به روشنی در مواد ۷، ۲۷ و ۲۹ قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است و در بند دوم احکام مربوط به شکنجه نیز بیان شده است که اهداف قانون ممنوعیت شکنجه در این کشور را می توان در مواردی نظیر رعایت و حفظ کرامت انسانی و تأمین حقوق مظنونین، متهمین و محکومین در مراحل تعقیب عدلی، جلوگیری از شکنجه مظنونین، متهمین، محکومین و سایر اشخاص در مراحل کشف جرم، تحقیق، محاکمه و تنفیذ مجازات، حمایت از متضررین شکنجه و شهود ارتکاب آن، تعقیب عدلی مرتکبین جرم شکنجه، تأمین جبران خسارت متضرر جرم شکنجه و... جستجو نمود. در ماده ششم این آیین نامه نیز به صراحت آمده است که پولیس، موظف ریاست امنیت ملی، منصوب وزارت دفاع ملی، قاضی، سارنوال، مقام رسمی یا شخصی که برای اداره یا مقام رسمی کار می کند، در هیچ یک از مراحل تعقیب عدلی نمی تواند مظنون، متهم، محکوم و یا شخص دیگری را شکنجه نماید. همچنین با استناد به بند هفتم می توان گفت که حالت جنگ یا خطر وقوع جنگ، عدم ثبات سیاسی داخلی و یا هر حالت دیگر نیز نمی تواند دستور آمر مافوق و یا مقام ذیصلاح مبنی بر مشروعیت توسل به شکنجه را توجیه نماید. در بندهای هشتم تا شانزدهم این آیین نامه نیز ذکر شده است که برای جلوه گر شدن اهمیت زیاد این موضوع مراجع کشف، تحقیق، محاکمه و تنفیذ مجازات مکلف اند که جلوگیری از توسل به خشونت و رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز را در لوایح و مقررات وظیفوی موظفین خویش درج نمایند. مواد هفدهم و هجدهم این آیین نامه نیز به مجازات شکنجه گرها اشاره داشته است که بر اساس آن آمده است که، الف. شخصی که مرتکب شکنجه گردد، به حبس متوسط بیش از سه سال محکوم می گردد؛ ب. هرگاه مجنی علیه شکنجه طفل یا زن باشد، مرتکب به حداکثر مجازات جرم شکنجه محکوم می گردد؛ ج. هرگاه متهم در نتیجه شکنجه به قتل برسد، مرتکب به جزای پیش بینی قتل عمد و در صورت ضرب و جرح علاوه بر مجازات جرم شکنجه، به جزای جرم ضرب و جرح نیز محکوم می گردد؛ د. در تمام حالات، مرتکب علاوه بر مجازات جرم ارتکاب یافته، به جبران خسارت ناشی از شکنجه نیز محکوم

می گردد؛ ه. هرگاه مرتکب فاقد توانایی مالی بوده یا دارایی وی قابل تثبیت نباشد، مرجعی که مرتکب، کارکن آن می باشد، مکلف به جبران خسارت می گردد. بندهای نوزدهم تا بیست و پنجم نیز سعی نموده اند که به درخواست و اعتراض مجازات شکنجه گرها پردازند. در نهایت بندهای بیست و ششم تا بیست و هشتم نیز احکام نهایی حول چنین موضوعی را مدنظر داشته اند (د افغانستان اسلامی جمهوریت د عدلی وزارت؛ قانون منع شکنجه، ۹ عقرب سال ۱۳۹۷). به عبارتی، دولت افغانستان در ماه جون کنوانسیون مبارزه علیه شکنجه و سایر رفتار یا مجازات های بیرحمانه غیر انسانی و تحقیر آمیز، پروتوکول اختیاری آن در آپریل ۲۰۱۸ م، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در آپریل ۱۹۹۳ م، کنوانسیون ژنو در سپتامبر ۱۹۵۶ م (به استثنای دو پروتوکول اضافی) و کنوانسیون حقوق طفل در سال ۱۹۹۴ م را تصویب نمود. اساسنامه روم بین المللی که در ماه فیبروری ۲۰۰۳ م توسط افغانستان تصویب گشت، بیان می دارد که شکنجه به عنوان یک جرم جنگی در یک درگیری مسلحانه غیر بین المللی تلقی می گردد که بر اساس آن می توان گفت که عناصر جنایت جنگی شکنجه در یک درگیری مسلحانه غیر بین المللی این است که مرتکب درد یا رنج شدید جسمی یا روانی را برای اهدافی مانند کسب اطلاعات یا اعتراف، مجازات، ارباب یا اجبار و یا به هر دلیلی به شخص تحمیل نماید (گزارش هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان؛ فیبروری، ۲۰۲۱).

نتیجه گیری

آنچه سعی گردید در این نوشتار مورد بحث و مذاقه قرار گیرد، بررسی ممنوعیت شکنجه با تأکید بر اخذ اقرار و اکراه در قوانین مربوط به کشور افغانستان بود که سعی گردید به دنبال پاسخی مناسب و شایسته به پرسش اصلی این پژوهش قدم برداشت. چنانچه بر اساس آنچه مرور گردید و همچنین با تکیه بر تحقیقات پیشین، شاید بتوان ادعا نمود که بکارگیری شکنجه نه تنها قادر نخواهد بود مسیر برقراری عدالت را هموار کند، بلکه چه بسا آن را از مسیر خود نیز منحرف نموده و بعنوان مانعی جدی در راستای نیل به هدف مزبور تلقی می گردد. همچنین، علاوه بر هدف اصلی عدالت، این نوع مجازات یا عمل نیز می تواند ارزش و کرامت انسانی را زیر سؤال ببرد؛ چرا که از طریق این عمل، هم آسیبی جدی به جسم فرد و هم آسیب

شدیدی به روح و روان فرد وارد می‌گردد. با استناد به آنچه ذکر گردید، در واقع می‌توان گفت که اصل ممنوعیت شکنجه تقریباً در همه جا به عنوان قاعده‌ای خاص مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و این امر، اهمیت پرداختن به چنین موضوعی را چند برابر نموده است. بنابراین نظر به قانون اساسی، قانون اجراءات جزایی و قانون منع شکنجه مصوب ۱۳۹۷ معلوم گشت که آنها بر ممنوعیت شکنجه و اقرار مبتنی بر آن تأکید دارند و از منظر همه آنها اعمال شکنجه با هر نیت و قصدی صورت بگیرد، ممنوع می‌باشد و هرگونه اقرار و اعترافی که با اجبار، زور و شکنجه به دست بیاید، هیچ‌گونه اعتباری در قوانین کیفری جامعه افغانستان ندارد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا. (۱۳۸۶)؛ ابعاد شهادت در رسیدگی های کیفری بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۷، صص ۱۹۳-۲۱۴
- ابراهیمی، محمد. (۱۳۸۹)؛ تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی در نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، انتشارات خرسندی، چاپ اول
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۹)؛ شکنجه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، صص ۱۷۹-۲۱۵
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۸)؛ جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول
- جعفری، رضا. (۱۳۹۷)؛ اقرار مبتنی بر شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، دومین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت و حقوق (برگزارکننده: دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون)
- حاتمی، میلاد. (۱۳۹۲)؛ اصل ممنوعیت شکنجه در رویه قضایی بین المللی کیفری و دادگاه های ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
- حسینی، فروغ سادات. (۱۳۹۹)؛ بررسی ممنوعیت شکنجه در اسناد و مقررات بین المللی با تأکید بر اخذ اقرار به جبر و اکراه، نخستین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ (برگزارکننده: دانشگاه پیام نور استان فارس)
- حمزه، قاسم. (۱۳۸۷)؛ بررسی ممنوعیت شکنجه در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، سال پنجم (۱۴)، صص ۶۷-۸۸

- حیدری پوری، مریم. میرعباسی، سیدباقر و عسگرخانی، ابومحمد. (۱۳۹۹)؛ بررسی ضمانت های منع شکنجه در اسناد حقوق بین الملل بشر و قوانین و مقررات ایران، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، دوره چهارم (۵)، صص ۱۵۷-۱۸۴
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)؛ لغت نامه، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد نهم، ویرایش دوم
- رسولی، محمداشرف. (۱۳۹۳)؛ محاکمه عادلانه، کابل: انتشارات سعید
- شریفی خضارتی، امیر. (۱۳۹۳)؛ ممنوعیت شکنجه در حقوق کیفری، پایگاه اطلاع رسانی حقوقی ایران (قابل دریافت در <https://lawyernews.ir>)
- عبدالحی، اسماعیل و منفرد، محمدرضا. (۱۳۹۰)؛ بررسی راهبردهای پیشگیری و مبارزه با شکنجه در اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران، فصلنامه دانش انتظامی بوشهر، دوره دوم (۵)، صص ۱-۲۱
- عمید، حسن. (۱۳۸۴)؛ فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر تهران، چاپ دهم
- عوده، عبدالقادر. (۱۴۲۱. ه. ق)؛ التشریع الجنایی الاسلامی (نعمت الله الفت و دیگران، مترجمان)، قم: دفتر نشر علوم اسلامی، چاپ دوم
- معین، محمد. (۱۳۸۶)؛ فرهنگ لغت، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم
- موسوی، سیدعباس. (۱۳۸۲)؛ شکنجه در سیاست جنایی ایران _ سازمان ملل متحد و شورای اروپا، تهران: انتشارات خط سوم، چاپ اول
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۲)؛ جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم
- نفیسی، علی اکبر. (بی تا)؛ فرهنگ ناظم الأطباء، تهران: انتشارات خیام، جلد سوم
- هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان. (۲۰۲۱)؛ جلوگیری شکنجه و حمایت از حقوق توقیف شده گان در افغانستان: عاملی برای صلح، گزارش هیأت مذکور در باب شکنجه در قوانین افغانستان

ب) منابع لاتین

- Zajadto, J. (۲۰۰۴). *Human dignity and human rights, in an introduction to the international protection of human right*, published by: institution for human rights